

خشت اول



رابطه اعتبار علمی و جهش علمی

سیاست «پیشرفت علمی با شتاب بالا» یک سیاست بنیادی برای نظام است؛ مجموعه مفر متفکر دستگاه کشور به این نتیجه رسیده‌است که گذر از دشواری‌ها، عبور از خطرگاه‌ها و لغزشگاه‌ها در ایران اسلامی، اگر به دو سه رکن و مقدمه نیاز داشته باشد، یکی، پیشرفت علمی است؛ این یک سیاست بنیادی است، از حدود ده دوازده سال پیش این سیاست دارد دنبال می‌شود.

مروز هر کار علمی و فناوری در کشور که زیرساخت آن وجود داشته باشد، از دست‌کننده ایرانی، جوان ایرانی، و نخبه ایرانی بر می‌آید؛ هیچ چیزی وجود ندارد که ما بگوییم استعداد ایرانی و نخبه ایرانی قادر به ایجاد آن، تولید آن، ساخت آن نباشد؛مگر اینکه زیرساخت آن در کشور وجود نداشته باشد که باید آن زیرساخت را ایجاد کرد. پیشرفت واقعی جز با پیشرفت علم فراهم نخواهد شد. ضعی از کشورها ممکن است تولیدات زیرزمینی خودشان را نفت خودشان را، شبکه‌های نفت را منتقل کنند به صاحب ثروت و علم در دنیا، محصولات آنها را بخرند، یک ظاهر پیشرفتی هم ممکن است به‌وجود بیاید اما این پیشرفت نیست؛ پیشرفت آن‌وقتی است که «درون‌زا» باشد، آن‌وقتی است که متکی به استعداد درونی یک ملت باشد. وزن و اعتبار کشورها و دولتها و ملتها هم وابسته به همین درون‌زایی است. اگر چنانچه از درون، یک حرکتی، جهشی، رشدی به‌وجود آمد، به یک کشور، به یک ملت، وزن می دهد، اعتبار می دهد، ارزش می دهد، اِهت می دهد؛ اما اگر چنانچه از درون نبود، دیگران آموند، [اعتبار به دست نمی‌آید].

در زمان رژیم طاغوت خود فردی‌ها و غربی‌ها آماده بودند که برخی از کارهای مربوط به فناوری هسته‌ای را در کشور انجام بدهند؛ افراد می‌بستند، فرض بفرمایید حالا نیروگاه بوشهر را که ما با این همه زحمت بعد از سالها به پای دست آوردیم، بنا بود آلمانها بسازند – [که] پولش را هم گرفتند، نباید که کشیدند، جوابی هم ندادند بعد از انقلاب – خوب فرض کنید یک نیروگاه هسته‌ای هم فلان کشور غربی نباید اینجا، خودش بسازد، خودش اداره کند، از برش ما استفاده کنیم. این هیچ وزراتی برای یک ملت محسوب نمی‌شود؛ هیچ ارزشی به حساب نمی‌آید.

بدیهی است که یک کشور همه فصول و سطوح مورد نیاز در مسائل علمی و فناوری را نمی‌تواند خودش تهیه کند، باید از دیگران هم بگیرد؛ اما این گرفتن از دیگران به صورت دست دراز کردن به سوی دیگران نیست؛ به صورت معامله براب و پابایی [است]؛ علم می‌دهد، علم می‌گیرند؛ فناوری می‌دهید، فناوری می‌گیرید؛ احترامتان هم در دنیا محفوظ است.

روشنی جبهه‌ای که امروز در مقابل ایران اسلامی قرار گرفته و دشمنی می‌کند، متعزک‌تری خود همین نقطه قدرتمند شدن ایران است؛ نمی‌خوانند این اتفاق بیفتد. این نگاه کلان را باید در همه حوادث و وقایع – قضایای سیاسی، قضایای اقتصادی، قضایای گوناگون بین‌المللی و منطقه‌ای که مربوط به کشورهای است – همواره در نظر داشته باشید، فراموش نکنید. یک جبهه سیاسی پرقدرتی امروز در دنیا وجود دارد که نمی‌خواهد ایران اسلامی تبدیل بشود به یک کشور قدرتمند، به یک ملت قدرتمند؛ از اول انقلاب هم همین‌چون بود.

در سال ۵۷ که انقلاب اسلامی در ایران به‌وجود آمد و آن غوغای عظیم را در دنیا به پا انداخت، یعنی که عده از نخبگان درجه یک سیاسی غرب – مثل کیسینجر، مثل هلتنیتسو، مثل ژوزف نای، این چهره‌های برجسته نخبه‌ی سیاسی آمریکا و اروپا – یک گنگلوم ممالاتی را در همان اوائل انقلاب، به آنها یک مدتی منتشر کردند؛ مضمون این مقالات و این نوشته‌ها هشدار به دستگاه سیاسی غرب – به نظام سیاسی غرب، دولت‌های غربی – بود؛ به آنها هشدار می‌دادند، می‌گفتند، این انقلابی که در ایران اتفاق افتاده، به معنای تغییر یک هیئت حاکمه و جایگایی هیئتهای حاکمه فقط نیست، این به معنای ظهور یک قدرت جدیدی است در منطقه به قول آنها آفریمرانه و به قول ما در منطقه غرب آسیا، یک قدرت جدیدی دارد ظهور می‌کند که ممکن است از لحاظ تکنولوژی و علم به پای قدرتهای غربی نرسد، اما از لحاظ نفوذ سیاسی و قدرت تصرف در فضای پیرامونی خود، این قدرتهای غربی با بالاتر است یا هموزن آنها است و برای آنها چالش ایجاد خواهد کرد.

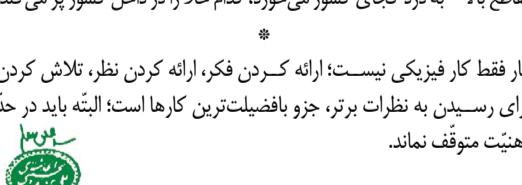
امروز بعد از گذشت بیش از سه دهه، به تدریج آن کابوکی که آنها می‌بندند، به واقعیت تبدیل شده، یعنی یک قدرت بزرگ ملی منطقه‌ای سربرآورده که فشارهای گوناگون امنیتی و سیاسی و روانی و تبلیغاتی توانسته و او را از پای بیاورد؛ و بعکس، او توانسته روی ملتهای منطقه اثر بگذارد، توانسته فرهنگ عمومی اسلامی را تثبیت کند، منتشر کند، ملتهای منطقه را با هویت کند، احساس هویت کنند.

مروز مهم این استست که حرکت شما از دور نینفد، مهم این است که سخته و وقعهای در وسط به‌وجود بیاید. در همه حرکات مهم اجتماعی و سیاسی و نظامی همین است؛ وقتی یک حرکتی شروع شد، وقتی یک کار بزرگ و عظیم بلندمدتی آغاز شد، نباید گذشت که در وسط آن وقفه بزرگ بیاید. نباید بگذارد این حرکت علمی پرشتاب از دور بیفتد.

باید به سوال شاهد صدها پروژه تحقیقاتی سفارش شده – داخلی – در دانشگاهها و مراکز علمی باشیم، امروز هم یکی از نقاطی که به نظر من خیلی نقطه ضعف است، کار علمی به دنبال سفارش خارجی [است]؛ کاری نیست که کشور به آن احتیاج دارد؛ نمی‌خواهم من به طور کلی منع کنم، اما اینکه شما اینجا بنشینید کار علمی و تحقیقاتی بکنید برای بیازی که فلان دستگاه علمی دنیا یا فناوری دنیا پیدا کرده و با قیمت ارزان این را از شما می‌گیرد، این هنر نیست؛ باید نگاه کنید.

بنیید نیاز داخلی چیست، این کار تحقیقاتی شما – بخصوص در مقطع دکتری و وقفه بزرگ بیاید. نباید بگذارد این حرکت علمی پرشتاب از دور بیفتد.

کار فقط کار فیزیکی نیست؛ ارائه کردن فکر، ارائه کردن نظر، تلاش کردن برای رسیدن به نظرات برتر، جزو بافیلضت‌ترین کارها است؛ البته باید در حد هدایت متوقف نم‌اند.



سخت کوشی هرگز کسبی را نکشده است، نگرانِ آن از آن است که انسان را از بین می برد .

اگر همان کاری را انجام دهید که همیشه انجام می دادید، همان نتیجه ای را می گیرید که همیشه می گرفتید .

انسان همان می شود که اغلب به آن فکر میکند و تنها راهی که به شکست می انجامد، تلاش نکردن است .

یادت باشد آفتاب به گیاهی حرارت می دهد که سر از خاک بیرون آورده باشد.

تحمل گرسنگی عاطفی سخت تر از تحمل گرسنگی شکم است .

سر زنده ها روح زندگی را در دل مرده ها تزریق میکنند و پزشکان بدون مرزی هستند که مرزهای دوستی را در هم می‌ورددند.دلردمان که با خمیازه شان دیگران را هم به خمیازه و دلمردگی می اندازند .

مشکلات مانند ماشین لباسشویی هستند؛ پیچ وتاب می دهند، می چرخانند و مابا به باطوری می‌گویند .

اندر نهایت تمیز تر، درخشان تر و بهتر از قبل خارج می‌شویم.

شاید برخی دوست داشته

باشند در آمریکا درس بخوانند ولی این کشور آنقدرها هم که گفته می‌شود دارای نظام آموزشی با کیفیتی نیست. طبق اطلاعات زیر از سالهای دهه هشتاد میلادی مدارس و دانشگاه‌های آمریکا تبدیل به مراکزی برای امتحان گرفتن از دانش آموزان و دانشجویانی شده است که تنها به حفظ منابع درسی اکتفا می‌کنند

و در این میان هیچ خبری از خلاقیت نیست. مار تین لوتر کینگ، رهبر آزادی خواهان سیاه پوست در آمریکا در یکی از سخنرانی های خود به تصور محدود مردم اشاره می کند که هیچ چیزی برای سخن گفتن ندارد. البته کینگ در آن زمان بیشتر به مسائل سیاسی توجه داشت ولی باید گفت که این مسئله در مدارس و دانشگاه‌های آمریکا نیز گسترش پیدا کرده است و تقریباً به محل مرگ خلاقیت‌ها تبدیل شده است و نظراتی که در مقاله های اخیر روزنامه های این کشور منتشر شده، مدارس و دانشگاه‌ها، مراکزی برای تثبیه دانش آموزان کم درآمد و اقلیت‌های سیاه پوست و همچنین رد شدن از واحدهای درسی برای پز اجتماعی دانشگاهی تبدیل شده است.

بیبل گیتس، رابرت مرداک و مایکل بلومبرگ به سه عنوان کسانی که از این نظام تحصیلی اخراج شدند و به مدارج بالای تحصیلی و اقتصادی رسیدند، اعتقاد دارند مدارس دولتی در آمریکا باید تعطیل شده و به مراکز خرید و زندان تبدیل شوند. به گفته آنها کسی در این مدارس به مدارج علمی و خلاقیت علمی – عملی نمی رسد چون همه چیز بر اساس قوانین خشک تنظیم شده است.

سرت تو کار خود!

«آرنی دونکنان» یکی از اعضای سابق اتحادیه مدارس شیکاگو درباره این نظام قانونی مدارس می‌گوید قوانین و دیسیپلین مدارس در زمان کنونی بیشتر شبیه قوانین

حاکم بر پادگان‌ها است که به هیچ دانش آموزی اجازه اظهار نظر درباره معلم و مدرج بالاتر به استاد دانشگاه را نمی‌دهد. وی اعتقاد دارد وقتی قرار است شما فقط به حرفهایی گوش دهید که در کتابها نوشته شده اند چه چیزی می تواند در این میان از ذهن تولید شود. وی می‌گوید مدارس کنونی آمریکا به مکانهایی تبدیل شده است که به جای پرورش استعدادها و خلاقیت نیست. مار تین لوتر کینگ، رهبر آزادی خواهان سیاه پوست در آمریکا در یکی از سخنرانی های خود به تصور محدود مردم اشاره می کند که هیچ چیزی برای سخن گفتن ندارد. البته کینگ در آن زمان بیشتر به مسائل سیاسی توجه داشت ولی باید گفت که این مسئله در مدارس و دانشگاه‌های آمریکا نیز گسترش پیدا کرده است و تقریباً به محل مرگ خلاقیت‌ها تبدیل شده است و نظراتی که در مقاله های اخیر روزنامه های این کشور منتشر شده است. به عبارت دیگر در قوانین مدارس عمومی آمریکا کمتر به دانش آموزان کم درآمد و رنگین پوست توجه می شود که آمار این افراد را در این تسمه مقاله افزایش می دهد.

جهان سومی‌ها، نجات‌دهنده آمریکا
«جان تیرتی» روزنامه نگار آمریکایی در مجله آتلانتیک در مقاله ای معروف خطاب به قانون گذاران نظام آموزشی آمریکا می‌نویسد: «بیشتر سیاست‌گذاری‌های آموزشی در آمریکا بر اساس بی‌استدای به فکر و خلاقیت دانش آموز و دانشجو بنا شده است و بهتر است بگوییم که این نظام به هیچ جایی نخواهد رسید. باید اینجا به این نکته اشاره کرد که اصلاحات در نظام آموزشی تنها به رفع امور اقتصادی و مالی مدارس محدود شده است و هیچ خبری از اصلاح وضعیت تحصیلی نیست. سال‌ها قبل، جرج اورول به سختی تفکر و

نسل سوم

nasle3@Kayhan.ir



در جست وجوی خلاقیت از دست رفته و رویایی که دیگر تعبیر نمی شود

این سر نوشت آمریکاست

تاریخ و مرور تاریخ ملت‌ها و دول‌ها و حکومت‌ها همواره محلی برای مقایسه و عبرت بوده است؛ نظام عزیز ما امروز در ۳۵ سالگی باید و حتما نیازمند تغییرات اساسی در روند تعلیم و تربیت است. باید اصول جدید و آموزش مبنی بر کارآمدی و کارایی جای‌حفظ‌کردن و تست‌زدن را بگیرد و مطمئن باشد که نسل خروچی چنین دیدگاه و سیستمی بدون تردید خود به خود مولد علم است چرا که از مغز و دانش شرقی و هوش ایرانی او درست استفاده شده و پدیده «کارمند بانک یا مدرک کشاورزی، معلم زبان یا مدرک مهندسی عمران» نخواهیم بود. اتفاقی که می‌تواند در آینده کشورمان را به کشور مدیران غیر مرتبط تبدیل کند و ذهن زیبای جوان ایرانی به این شعار «مدرک را بگیر تا داشته باشی» عادت کند. گزارش امروز همداری است مستند درباره پدیده ضعف نظام آموزشی و البته شکستن رویای تحصیل آسومایی.
■ **تجزیره‌ی نسل سوم**

خلاقیت در قرون آینده نیز اذعان کرده بود که حاصل نظام آموزشی در کشورهای غربی است و به خاطر همین جهانی می‌شود به هیچ وجه یک کشور دارای دموکراسی نیست. در اینجا همه چیزی اعم از تحصیلات عالی، متعلق به طبقه ثروتمندان و اشراف است واگر کسی بخواهد به این درجات عالی تحصیلی برسد باید با مشکلات فراوانی مقابله کند. در حقیقت همان‌گونه که در تظاهرات اشتغال وال شده است، وی خطاب به قانون‌گذاران آموزشی در این کشور می‌گوید وقتی قرار باشد درجه تحصیلی افراد با توجه به ثروت، قدرت و طبقه اجتماعی آنها تنظیم و تدوین شود، بهتر است به جای مدارس، فروشگاه‌ها، تاسیس شود که مدرک را از همان ابتدا بفروشند. وی

به جای استقلال، پویایی، خلاقیت، تفکر و هرچیزی که به اختراع و ابتکار جدید منجر می شود دانش آموزان و دانشجویان بومی آمریکا به ماشینی های حفظ و تطبیق نیست. در اینجا همه چیزی اعم از تحصیلات عالی، متعلق به طبقه ثروتمندان و اشراف است واگر کسی بخواهد به این درجات عالی تحصیلی برسد باید با مشکلات فراوانی مقابله کند. در حقیقت همان‌گونه که در تظاهرات اشتغال وال شده است، وی خطاب به قانون‌گذاران آموزشی در این کشور می‌گوید وقتی قرار باشد درجه تحصیلی افراد با توجه به ثروت، قدرت و طبقه اجتماعی آنها تنظیم و تدوین شود، بهتر است به جای مدارس، فروشگاه‌ها، تاسیس شود که مدرک را از همان ابتدا بفروشند. وی

نوام چامسکی، استاد زبان شناس و تحلیل گر

مسائل سیاسی نیز درباره نظام آموزشی آمریکا نظر معروفی دارد که بارها در رسانه های مختلف این کشور منعکس شده است. وی خطاب به قانون‌گذاران آموزشی در آمریکا می‌گوید وقتی قرار باشد درجه تحصیلی افراد با توجه به ثروت، قدرت و طبقه اجتماعی آنها تنظیم و تدوین شود، بهتر است به جای مدارس، فروشگاه‌ها، تاسیس شود که مدرک را از همان ابتدا بفروشند. وی کشفیات خاص دیگران تقلید می‌کنیم؛ چیزهای خاص، یکی بعد از دیگری مورد هجوم آدمهای خاص قرار می‌گیرند و همگانی می‌شوند. مجبور می‌شویم به چیزهای معمولی قدیمی از زاویه تازه‌ای نگاه کنیم. پیراهن گلگلی مادر بزرگ دوباره جالب به نظر می‌رسد، مانتوهای لپ‌لار با بلند دهه هفتاد یک باور رایج خاص به حساب می‌آیند و به نظرمان می‌رسد که عقاید لنین آن قدرها هم از مد افتاده نیست. اسیا و اندیشه‌های می‌شماری در این حلقه بسته می‌افتند و به تناوب، خاص می‌شوند و معمولی می‌شوند.
■ **ماده ایمانی**

نکته خاص بودن چشمپان را بر روی یک واقعیت آشکار می‌بندد: این که خاص بودن عام‌ترین ویژگی انسان‌هاست. هر کدام از آدم‌ها آن قدر منحصر به فرد و متفاوت‌اند که در میان این همه تفاوت، آدم‌های شبیه به هم خاص و کم‌یابند! کافی است وقت بگذاریم و به صدای فردیت‌مان گوش بسازیم تا شخصیتی را کشف کنیم که در همه دنیا هیچ مشابهی ندارد؛ کافی است به عنوان نویسنده محبوب‌مان معرفی کنیم. حتی گرایش‌ها هم وقتی می‌خوانند هندهاله بزرگی زیر بغل‌مان بگذارند از سلیقه خاص‌مان تعریف می‌کنند.
در این‌دوره و زمانه که خاص بودن کم و بیش مد روز شده، عملاً نمی‌شود از حد خاصی خارج‌تر شد؛ هر چیز خاصی که کشف می‌کنیم خیلی زود توجه قبیح آدم‌های خاص دنیا را جلب می‌کند، استعداد شگرف نویسنده فراموش‌شده‌مان را بقیه دوستان‌مان هم کشف می‌کنند، آدرس کافه را دوست بی‌فکری به همه هم‌کلاسهای ما می‌دهد، گاهی هم این خود ما هستیم که از

نقدسوم

شما مطلقاً هم نباشید و شخصی باشید که با پدر و مادر زندگی می‌کنید، پدر و مادر یک نظراتی دارند، اگرچه برای شما سخت است، اما دین چه می‌گوید؟ وجدان چه می‌گوید؟ می‌گوید اگرچه برای تو سخت است، اما این‌جا قبول کن و روحی سازگاری و مدارا داشته باش. این شخصی اگر الان نتواند با پدر و مادرش بامداراً زندگی کند و این شرایط را تحمل کند، اگر بخواهد ازدواج دوم هم داشته باشد، پسرش باز هم اهل مدارا و تحمل طرف مقابل نخواهد بود.

ما در ازدواج اصلی داریم که اگر بخواهیم ببینیم شخصی می‌تواند با همسرش مدارا داشته باشد یا نه، سؤال می‌کنیم که با پدر و مادرش چگونه بوده است. یعنی اگر آدمی باشد که با پدر و مادرش بتواند بسازد و مهریستی سالم‌امت داشته باشد و حرمت نگهدارد، به احتمال قریب‌هه‌یقین با همسرش هم این‌گونه خواهد بود. اما یک جوانی که با پدرش یا با مادرش درگیر است، این معمولاً با همسرش هم ناسازگار خواهد بود.

نیاید چیزی مانع شود که این خانم یا آقایی که به هر دلیلی از زندگی مشترک خارج شده است، اگر شرایط‌خانه دارند، در خانه پدری‌شان نباشند و بروند تهیه‌ مجردی بگیرند. این غلط است. با خدای‌تاکرده مرد متأهلی که خانگی‌مجردی تهیه می‌کند، در صورتی که باید به خانواده‌اش متعهد باشد، این تدارک‌کش‌بر چیست؟ معمولاً می‌خوانند خطاهایی‌کنند که در کنار همسرانشان نمی‌توانند. کارهایی که عرف نمی‌بستند. پس خلنگواهی می‌خواهند برای این که بتوانند پنهانی کاری کنند! معلوم است که خطاست. این همان جایی است که ما می‌گوییم زمینه‌ی لغزش است و یکی از آفات ثروت همین است.

خانه مجردی نشانه ضعف است

فراهم‌کردن خانه مجردی با گرایش به تک‌زیستی غالباً از روی ضعف است. یعنی شخصی یک ضعف‌های عقیدتی یا فکری دارد، ضعف شخصیتی دارد و می‌خواهد به نیازهای کاذب خودش، به سوسوه‌های ذهنی خودش پاسخ دهد! اما کسی که واقعاً متعهد است به خدای خودش، به خانواده‌اش – خانواده‌ام از همسر و فرزند یا پدر و مادر– هرگز سراغ این پدیده نمی‌رود. در آموزه‌های دینی داریم که مثلا تنها سفر نروید. همه‌ی این حسابیت‌ها به خاطر این است که این تنهایی خلوت‌ها مابه‌ی لغزش است. گاهی پدر و مادرا برای فرزندشان از دانشگاه قبول شده و در شهر خودشان نیست، خانه مجزا تهیه می‌کنند که این فرزند راحت باشد و خدای‌تاکرده با هم‌خانه‌های غیر هم‌فکر هم‌خانه نشود. این قطعاً زمینه‌ساز خلست و شکی در نیست.

همه این امور، وجدانی هستند! یعنی اسان هر نیازی یا هر خواسته‌ای را که دارد، بایدند یا خودش بگوید این را برای چه می‌خواهم؟ البته می‌تواند برای عالم و آدم توجیه بیارد که من یک آرامش فکری می‌خواهم یا من می‌خواهم فلان کار را انجام دهم، ولی اگر به وجدان خود رجوع کند، خودش می‌بیند که پشت این رفتارها، چه‌سا نیت‌های نادرستی هم وجود دارد.

■ **سیدمجتبی حورایی، روانشناس**

صفحه ۸۰
سه‌شنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۲
۱۶ دی‌چبه ۱۴۲۴ – شماره ۲۰۶۲۲

در تسخیر کرات دیگر هم دارد و تا حدودی هم در این زمینه پیشرفت کرده. جدای از بحث امکانات، امروز کشور ما با چالشی عجیب روبه روست و آن نظام تربیتی و تعلیمی است؛ نظامی که با تغییرات اساسی و البته سند تحول کارآمد می‌تواند هم در منطقه و هم در جهان، به نظامی مولد تبدیل شود و نه نظامی مقلد که اغلب استعدادهایی به صورت خودجوش و فردی، باعث افتخارآفرینی‌های علمی آمریکا، رژیم نئولیبرالیسم حاکم است به طوری که به تاریخ هیچ کشوری کاری ندارد. در این نظام، تاریخ مبارزات سیاسی گانندی و نلسون ماندلا و فلسفه بیداری وجدان های خاموش تدریس نمی‌شود و به جای آن چگونگی درآمزایی بیشتر و پیشرفت اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار است. تیاور اعتقاد دارد مطالعه سرنوشت کشورها می‌تواند تحولات و شرح زندگی قهرمانان ملی کشورهای دیگر یک مسئله انسانی است و باید به جای ناریسم و خودپرستی آمریکایی در مدارس این کشور تدریس شود. در این نظام دانش آموز و دانشجو هرچیزی غیر از دموکراسی و عدالت را یاد می‌گیرد و به جای آن به طوره غیر مستقیم به آنها گفته می‌شود که در این نظام تنها افراد دارای قدرت حق تغییر اجتماعی و سیاسی را دارند. در این نظام آموزش و پرورش با روح انسانها کاری ندارد و بیشتر به جسم آنها توجه می‌شود.

وی اعتقاد دارد در حال حاضر در مراکز آموزشی آمریکا، رژیم نئولیبرالیسم حاکم است به طوری که به تاریخ هیچ کشوری کاری ندارد. در این نظام، تاریخ مبارزات سیاسی گانندی و نلسون ماندلا و فلسفه بیداری وجدان های خاموش تدریس نمی‌شود و به جای آن چگونگی درآمزایی بیشتر و پیشرفت اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار است. تیاور اعتقاد دارد مطالعه سرنوشت کشورها می‌تواند تحولات و شرح زندگی قهرمانان ملی کشورهای دیگر یک مسئله انسانی است و باید به جای ناریسم و خودپرستی آمریکایی در مدارس این کشور تدریس شود. در این نظام دانش آموز و دانشجو هرچیزی غیر از دموکراسی و عدالت را یاد می‌گیرد و به جای آن به طوره غیر مستقیم به آنها گفته می‌شود که در این نظام تنها افراد دارای قدرت حق تغییر اجتماعی و سیاسی را دارند. در این نظام آموزش و پرورش با روح انسانها کاری ندارد و بیشتر به جسم آنها توجه می‌شود.

مقاله آنها به این مسئله اشاره می‌کنند که بیشتر دانش آموزان دبیرستانی در آمریکا نسبت به کشورهای دیگر از نظر کیفیت عقبت هستند ماشینی های حفظ و تطبیق این کشور ساده تر از بقیه کشورها می‌تواند تحویلات دانشگاهی داشته باشند ولی کارآیی فارغ التحصیلان دانشگاهی دیگر کشورها را ندارند. بر اساس سابق مرکز ملی آمار آموزش و پرورش (NCES) از مجموع دانش آموزانی که از سال ۱۹۸۲ وارد دبیرستان شده اند تنها ۲۶درصد فارغ التحصیل شده اند.
■ **خودستایی» بدون مرور تاریخ**
مسئله دیگری که توسط کارشناسان آموزشی در باره نظام مدارس و دانشگاه های آمریکا مطرح شده است پرورش روحیه خودپرستی و مادی گرایی در این مکان‌ها است. جان تیاور گاتو، استاد زبان شناس دانشگاه پرینستون اعتقاد دارد

«حواص ما هست؟ آنچه گفته شد ضعف بزرگ ترین رقیب علمی ما در جهان است؛ کشوری که هم مغزهای کشورمان را اعتماد کند به پول و پارتی روی خواهد آورد.

و بنامینه
گاهی اوقات باید یادمان باشد با تغییر روند دیپلماتیک و همچنین با فرض لیخندهای سیاسی در عرصه های بین‌الملل، هرگز اصول خود آمریکا، شاید در حال حاضر برخی دغل‌بازی‌ها و زیرنگ‌ها و دشمنی‌ها را بی‌اعتبار می‌دانیم؛ اما هرگز از حافظه تاریخ خودمان پاک نخواهیم کرد؛ در قول معروف می‌باشیم که فراموش نمی‌کنیم. در برخی مباحث مربوط به کشورهای همسایه نیز این داستان صدق می‌کند. مرکز اسناد انقلاب هزمان با عملیات حج تمتع اسحال کتاب «پدیرایی با گلوله» را منتشر کرد. این اثر روایت داستانی حج خونین سال ۱۳۶۶ است که با فحلی شیوا، این واقعه را به تصویر کشیده است.

در معرفی کتاب می‌خوانیم: «مرداد ماه سال ۱۳۶۶، یادآور یکی از تلخ‌ترین خاطرات ملت ایران است. در موسم حج آن سال دنیای استیکار، تلافی ضربات سختی را که از بهمن ۵۷ مکرراً و بارها شدیدیتر از گذشته، از ملت ایرانی خورده بود، در دست ایادی وهابی خود، از جیب کوچک حجاج ایرانی درآورد. در آن سال اسعود با اشاره اربابان مستکبر خود، حرم امن الهی را رنگین خون سپیدجامگانی کرد که برآمده از دامه معرفی کتاب می‌خوانیم: روز ششم ذی‌الحجه یادآور مراسم «براثت از مشرکین» زائران ایرانی خانه خدا و کشتار حجاج مظلوم ایرانی در مکه به دست حکام آل سعود است. گرچه این جنایت در ظاهر برای سرکوب مراسم براثت از مشرکین اتفاق افتاد، اما در حقیقت بر اساس دستور آمریکا و در جهت مقابله با «صدور انقلاب اسلامی» رقم خورد. با این حال، این رویداد موجب بسط انقلاب اسلامی و زمینه‌ای شد تا مظلومیت انقلاب اسلامی و سخن حقش بیش از پیش در برابر چشم مسلمانین جهان قرار گیرد و در حقیقت نقطه عطفی در صدور انقلاب اسلامی بود. بازگویی این واقعه تاریخی که به دلایل مختلف، مغرب‌پدان پرداخته شده است، یکی از گزدهم تاریخی در شناخت مرزهای درنودیده شده توسط درای انقلاب اسلامی است. «پدیرایی با گلوله» به تازگی در ۱۷۲ صفحه و با قیمت ۴ هزار تومان چاپ و روانه بازار نشر شده است.



■ **مهدی جهاندار**